

نامه‌های رسیده

به نام خدا

سلامی به گرمی آفتاب تابستون گرم که رفت و جای خودش رو به آفتاب پاییزی داد. طلوع این آفتاب برای ما آفتابی بهار و شروعی دیگر بود؛ شاید آغازی برای تلاشها و کوششها، چون بعضی از ماها اولین سال بود که به جمع شما پیوسته بودیم و به قول خودتان سمپادی شده بودیم. شروع سختی بود، آخر ما تازه سال اول دبیرستانیم و یک مقدار از این اوایل باید بیشتر تلاش کنیم. با اینکه جو مدرسه‌ام را خیلی دوست دارم، اما مشکلاتی هم دارم که اگر اونا هم حل می‌شدند، کمی از فشارهایم کم می‌شد. اولین مشکلم تعداد زیاد داوطلبان رشته ریاضی‌اند. این بچه‌ها تا اسم بازار کار و شغل آینده رو می‌شنوند، همه به کلاسهای ریاضی حمله می‌کنند، تا جایی که من فکر می‌کنم که کلاس تجربی اصلاً تشکیل نشود. آخر ما اینهمه مغز ریاضی داشتیم و نمی‌دونستیم؟

بعدش می‌خواستم بگم که ماها به اصطلاح تیزهوش باید حداقل یه امکاناتی داشته باشیم تا بتوانیم یه مقدار آگاهی هامون رو گسترش بدیم. این هفته رئیس اداره آموزش و پرورش به مدرسه ما آمدند و باکلی برنامه و تشکیلات فرمودند «ما مدرسه شما و تمامی مراکز دیگر سمپاد شهر را به سیستم اینترنت وصل کردیم». بعدش هم تا ایشان از مدرسه پایشان را گذاشتند بیرون، «اینترنت بی اینترنت! هیچ دانش آموزی حق استفاده از آن را ندارد». شما که بهتر می‌دانید اگر توانایی استفاده از آن را داشتیم، حتی برای تحقیقهای درسی که به ما می‌دادند قادر به افزایش اطلاعات برای حل مسائل بیشتری بودیم. در حال حاضر این تنها مشکلات من در این مدرسه بسیار بزرگ است. در هر حال از این که سرتان را درد آوردم متأسفم. ولی واقعاً خوشحال می‌شوم اگر جواب نامه‌ام را در شماره بعد مجله

قشنگتان ببینم. از زحمات همگی شما ممنون و سپاسگذارم و امیدوارم در سرزمین زیبایمان همیشه کسانی باشند که اینگونه به فکر نیروی جوان و پرورش آنها باشند و بتوانند آنها را بفهمند.

واقعاً متشکرم

دانش‌آموزی از مرکز فرزندان سنج

به نام خدا

مجله محترم استعدادهای درخشان

با عرض سلام خدمت شما و همکاران. می‌خواستم مطلبی را از شما سؤال نمایم و آن این بود که در شماره ۳۹ مجله در بخش «آخرین مصوبات شورای هدایت استعدادهای درخشان» مطلبی با عنوان تصویب شدن طرح دکترای پیوسته اقتصاد و فلسفه ذکر شده بود. می‌خواستم بدانم که این طرح چقدر صحت دارد و بفرمائید از چه سالی اجرا می‌شود و جزئیات آن را شرح دهید؟ از شما عاجزانه می‌خواهم زیرا ذهن مرا خیلی مشغول کرده است.

با تشکر فراوان

سیدحمید حسینی، شهرستان بوشهر

استعدادهای درخشان: جناب آقای حسینی، تصویب دکترای پیوسته مرحله اول است. اگر دانشگاهی داوطلب اجرا باشد، پس از بررسی واحدهای دوره و تصویب و ابلاغ آن، در کنکور سراسری آن سال اعلام خواهد شد. اکنون در ارتباط با این امر نمی‌توان حرف دقیقی زد.

«بسم الله الرحمن الرحيم»

با عرض سلام خدمت شما استاد بزرگ و گرامی آقای اژه‌ای!

من مادر سارا ... هستم. او امسال در سال سوم دبیرستان درس می‌خواند. ایشان دو سال قبل با تلاش خیلی زیادی که داشتند، توانستند در آزمون تیزهوشان قبول شوند، اما در خانواده کسی نبود که ایشان را راهنمایی کند، چرا که ایشان اولین نفری بودند که از این خانواده بزرگ وارد یکی از مدارس خاص می‌شد.

روزهای اول سال را با خوبی گذراند، اما همان ترم اول زمین خورد و پایش ۸-۹ تا بخیه خورد و برای همین درد پا و افسردگی که داشت نتوانست خوب درس بخواند.

نزدیک به یک هفته از اتاقش بیرون نیامد، حتی با من هم حرف نمی‌زد. خلاصه اینکه کمی او را آرام کردیم و به او گفتم که فرصت جبران هست.

سال دوم را که آغاز کرد، خیلی خیلی بهتر از پارسال بود. اما باز یک دردرس دیگر، سارا خاله شده بود - سارا با آن همه درس و مطالعه و خانه‌ای پر از مهمان، باز هم شد همان آش و همان کاسه - واقعاً نمی‌دانستم با او چه بکنم، واقعاً خود را باخته بود. افسردگی و ناراحتی از سرور ویش می‌بارید، دخترم که سالهای قبل هربار برای یک مسئله سرصف، در کلاس، اداره و ... تشویق می‌شد، حالا خود را بیچاره‌ترین فرد می‌دید.

هیچ یک از حرفهای من و پدرش را قبول نمی‌کرد. وقتی قرار بود تابستان امتحان دهد، به ما گفتند که باید ۴ درس را امتحان دهد، سارا را پیش خواهرش بردم تا در خانه آنها درس بخواند. چرا که فردایش مرا به بیمارستان برای عمل می‌بردند. سارا هرروز به بیمارستان می‌آمد و خواهرش می‌گفت که هیچ کاری جز فکر کردن انجام نمی‌دهد. خدا می‌داند که چقدر برای دخترم نگرانم، او دارد پیش چشمانم از بین می‌رود، هرشب زیر پتو طوری گریه می‌کند که ماهیچ کدام نفهمیم. وقتی به مدرسه رفتم، پرونده او را پس دادند. چه طور می‌توانستم پرونده را به او نشان دهم. به پیش مشاور رفتم تا ببینم تکلیفم یا درواقع تکلیف سارا چه می‌شود. مشاور مدرسه گفت که اگر به رشته تجربی می‌رفت الان می‌توانست در مدرسه بماند.

اما هیچ کس حاضر نشد که امتحان زیست را از دخترم بگیرد. دیگر چاره‌ای جز اینکه به شما بگویم ندارم. شما می‌دانید که من مادرم و جز خوشبختی بچه‌هایم هیچ چیز نمی‌خواهم. اما دخترم دارد از دستم می‌رود. تو را بخدا کاری کنید. هرطوری شده دخترم را نجات دهید. من دیگر کسی جز شما را ندارم.

حالا دخترم را به اجبار در یکی از مدارس عادی ثبت نام کرده‌ام. اما در این مدتی که به مدرسه می‌رود، هرروز رفتارش بدتر می‌شود، گوشه‌گیرتر شده، با هیچ کس حرف نمی‌زند، به مهمانی نمی‌رود، با همسن و سالانش حرف نمی‌زند؛ خلاصه اینکه واقعاً نمی‌دانم چه کنم. او خیلی تلاش کرد تا به این دبیرستان برسد. از وقتی که رسید تقدیر امانش نداد. کاش یک فرصت به او می‌دادید دیگر هیچ راهی نداریم که دخترمان را نجات دهیم. ترا به خدا ترا به خدا ما را کمک کنید. او می‌گوید که مدرسه نمی‌رود، وقتی به مدرسه‌اش رفتم، معلمش می‌گفت که سرکلاس حرف نمی‌زند، همکاری نمی‌کند گاهی که سؤالی از او می‌پرسم، خیلی خوب جواب می‌دهد. آقای اژه‌ای شما دخترم را پرورش دادید

حالا خدا را خوش می‌آید که به خاطر یک سری مشکلات زندگی‌اش تباه شود؟ خواهش می‌کنم که کمکمان کنید، به دخترم، به من، به پدرش، به همه ما کمک کنید که دخترم را از دست ندهم. دیگر نمی‌توانم رنجش را ببینم.

شما را به خدا قسم می‌دهم که او را به مدرسه بازگردانید، تنها چیزی که از شما می‌خواهم همین است. شما را به خدا (سارا قول می‌دهد که خوب درس بخواند) این را وقتی که من مریض بودم می‌گفت.

آقای اژه‌ای شما را به خدا ما را کمک کنید. پدر و مادر سارا ...

استعدادهای درخشان: از کلیه همکاران آموزشی در مراکز سراسر کشور انتظار داریم براساس ضوابط، راهنمایی‌های لازم را به دانش‌آموزان و اولیای محترم نمایند تا قبل از وقوع رویدادی که دیگر طبق ضوابط راه حلی برایشان نمی‌گذارد، بتوانند مشکلات عزیزانمان را در صورتی که آنها نیز همکاری نمایند، حل کنند.

خدا بخشنده است

با سلام و درود بی پایان خدمت جناب آقای دکتر اژه‌ای؛

بنده یکی از دانش‌آموزان مرکز فرزندان استان کرمان هستم، که در کلاس سوم ریاضی این دبیرستان مشغول به تحصیل می‌باشم. مدرسه‌ای خوب و آرام با دبیرانی شایسته و مجرب داریم. اما مشکلی بزرگ وجود دارد که مرا وادار کرده تا با شما پدر مهربان و گرامی مکاتبه کنم. البته این مسئله ممکن است به نظر شما سطحی و کوچک باشد، اما برای من که با آن درگیر هستم واقعاً سخت است. مسائل خانوادگی از یک طرف و فشاری که مدرسه بر من وارد کرده از طرف دیگر سبب شده تا قدرت شناخت و معرفتم، ذره ذره آب شود. مدیر ما فرد مهربان و خوش قلبی است، ولی نمی‌دانم شهریه‌ای را که از دانش‌آموزان می‌گیرد صرف چه اموری می‌کند. اینطور که می‌گویند مرکز سمپاد زیر نظر اداره آموزش و پرورش رفته و خود اداره موظف به پرداخت حقوق دبیران است نه دانش‌آموزان. من مانده‌ام وقتی که به طور متوسط حدود دویست هزار تومان از هر دانش‌آموز دریافت می‌شود، با این پول چه می‌کنند؟؟؟ حالا من کاری به بقیه شاگردان که از نظر مالی در تنگنا نیستند ندارم، چنانچه خود شما هم ممکن است هرگز طعم فقر را نچشیده باشید، ولی متأسفانه خانواده ما با مشکل بزرگ فقر روبه‌روست. پدر من با ماهی هفتاد هزار تومان حقوق، توانایی پرداخت شهریه سنگین

صد و هشتاد هزار تومانی را ندارد، علاوه بر من سه فرزند دیگر هم دارد که خرج آنها را هم باید بدهد. حالا بالاخره امسال هم هرچه بود با هزار مکافات و دردسر ثبت نام کردم. اما جالب اینجاست آزمونهایی را که سال گذشته به صورت رایگان (با پولی که از شهریه دریافت می‌شد) برگزار می‌کردند، امسال اختیاری شده و هرکه بخواهد با پرداخت بیست هزار تومان «ناقابل» (؟) در آن شرکت می‌کند. این پول، هرچند بسیار اندک و ناچیز است ولی برای خانواده‌ما که وسع پرداخت چنین مبلغی را ندارد سنگین است. من هم دانش آموزی هستم که با همه مشکلات و ندریها سرکرده و با پشت کار و جدیت تمام درس می‌خوانم و حمل بر تعریف نباشد، دانش آموز نسبتاً خوبی هم هستم، و به آینده بسیار امید دارم (البته اگر مدرسه‌مان این امید را ناامید نکند) و هدف اصلی‌ام در حال حاضر شکستن سد کنکور است. علاقه زیادی دارم که در این آزمونها شرکت کنم تا توانایی‌ها و مهارت لازم را برای آزمون سراسری کسب کنم. از شما تقاضا می‌کنم به این موضوع رسیدگی کنید. باور کنید من شرم دارم که در خانواده این مسئله را مطرح کنم. خودم می‌دانم که پدرم در ظاهر این طور آرام است، ولی نگرانیها و دلوپسیهایش تمامی ندارد. اکنون من این سؤال بزرگ را از شما دارم که، آیا واقعاً دانش آموزی با استعداد و درسخوان که در آزمون ورودی سمپاد شرکت کرده و به لطف خداوند مهربان قبول هم شده اما پول ندارد، باید عقب زده شود؟! آیا واقعاً در مملکت ما پول حرف اول را می‌زند؟! اگر نه خواهش می‌کنم به خاطر خدا به این موضوع رسیدگی کنید.

از مرکز فرزندان کرمان

استعدادهای درخشان: همانگونه که بارها در جمع عزیزانمان، سرپرست سمپاد تکرار کرده‌اند، چنانچه هزینه فوق برنامه‌ها، تجهیز و هزینه‌های جنبی تأمین بود، گرفتن حق الثبت قطعاً منتفی می‌شد. منتها در مورد هزینه حق الثبت‌ها مصوبه هیئت امناء سمپاد به وضوح تا ۹۳ درصد آنرا جهت فوق برنامه‌ها مجاز می‌داند، و چنانچه دانش آموزی امکان پرداخت حق الثبت را واقعاً نداشته باشد مرکز باید با کمک انجمن این هزینه را بپردازد تا فشاری روانی به دانش آموز وارد نشود.

به نام خدا

سلام گرم مرا از گوشه کلاس، پذیرای وجود گرم‌تان باشید.

دلم می‌خواهد برایتان آنچنان بنویسم که مهر و عشق و محبت را از میان تمام کمبودها، فرقه‌ها و تفاوتها حس کنید. این را می‌نویسم تا با تمام وجود و در کنار تمام کمی‌ها و کاستیها در دفتر نقاشیتان

گلی نقاشی کنید، اما این بار بجای رنگ خاکستری، گلبرگهایش را قرمز رنگ کنید و برگهایش را سبز سایه بزنید و با گوشه‌ایتن صدای آب شدن برفهای یخ زده را بشنوید و بوی تازگی و روئیدن و شکوفه دادن را با مشامتان حس کنید و بالاخره با دستانتان گرمی دست یک دوست را حس کنید. همیشه پشت ابر آفتابی است که نوید می‌دهد روزی آفتابی را و آن روز آفتابی همان روزی است که قرار است من و تو و سمپاد:

دست در دست هم نهیم به مهر میهن خویش را کنیم آباد

و اگر من از پشت کوه گریخته، به فکر میهنم نباشم، هیچ کس با امکاناتش به فکر ایران نیست آنچنان که آنان هم از میان همین کمی‌ها برخوردارند و چون به پیشرفته‌ها رسیدند فقط نام آنها بود که ایرانی بود و زبان مادریشان یعنی همان فارسی را که به خودمان نصفه و نیمه تحویل می‌دادند. البته با زهم افتخاری است برای من و شما، دکتر توفیق موسیوند، آن هم از همدان یعنی از همانجایی که من برایتان نامه می‌نویسم. به هر حال می‌گویم امید از آن ما جوانان است و با همه کاستیهایشان بود که دکتر توفیق موسیوند را به جامعه پزشکی تحویل دادیم. پروفیسور شدن با امکانات بسیار، با استادان دانشگاه شهید بهشتی شاهکار نیست، شاهکار آن است که ما شهرستانیها با بجه‌های علامه حلی تهران در یک دانشگاه درس می‌خوانیم و اگر شما مثل دکتر توفیق موسیوند از میان کمی‌ها پروفیسور شدید، گوشه چشمی به دیار خود هم بکنید.

این را گفتم که به سمپادی بودن خود لااقل اضافه‌تر از دیگران ببالید.

ای کاش حرف دل شما را هم از میان تکه کاغذی می‌خواندم. از سمپاد نیز خواهشمندم لطفاً این نامه امیدوار کننده را چاپ کنند.

شهره یاری زاده - فرزندان همدان



نامه‌ها و نوشته‌های شما عزیزان دریافت شد:

□ آبادان، مرکز فرزندانگان، ولی دانش‌آموز نامداری □ آمل، عزت اله جالو □ سنج، مرکز فرزندانگان، شهلا جعفری
□ کرج، آناهیتا شرفی، فرشته جدید □ کرمان، مرکز فرزندانگان، دانش‌آموزان دبیرستانی □ مشهد، دبیرستان
فرزندانگان، شبنم رشتچی □ نوشهر، سارا پورقربان □ یاسوج، مرکز فرزندانگان، رضوان، زهره، مهناز، پوران و دیگران /
نرگس موسوی / دانش‌آموزی دبیرستانی.



